

۱۳ بهمن ۱۳۹۳ - شماره: ۶

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

**منصور هاشمی خراسانی؛ سدی
محکم در برابر نفوذ داعش به
آسیای میانه**

نویسنده مقاله:
دکتر ذاکر معروف

داعش در محور ایدئولوژیک با فریب دادن مسلمانان ساده لوح و احساساتی و تحریض آنان به جهاد طاغوتی علیه مسلمانان جهان در سایه‌ی تعالیم ضالّه‌ی وهابیت و سلفی‌گری و تطمیع آنان با تکیه بر دلارهای نفتی و غیر نفتی بادآورده، در حال یارگیری گسترده در اقصی نقاط عالم است. واکاوی روان‌شناسانه‌ی افرادی که به داعش می‌پیوندند، این نتیجه را به دست می‌دهد که آنان

نوعاً یا جوانان تازه مسلمان و بی‌سواد هستند که در کشورهای غیر اسلامی به دام مبلغان وهابی گرفتار آمده‌اند و یا بیمارانی روانی و جنسی هستند که با روحیاتی خشن و نامتعارف، داعش را بستری مناسب برای ارضای حسّ اقتدارگرایی و عقده‌گشایی جنسی خود می‌یابند. این در حالی است که متأسفانه جریان‌های به اصطلاح جهادی دیگر در منطقه نظیر طالبان و القاعده نیز با آنکه سابقه و پختگی بیشتری در فعالیت‌های ایدئولوژیک و نظامی دارند، با وادادگی و انفعال کامل در برابر پیشروی‌های داعش و نگرانی بابت محو شدن از معادلات منطقه، سودای پیوستن به آن را دارند که در صورت تحقق کامل این اشتباه بزرگ، بر آتش ویرانگر بحران داعش، نفت زیادی ریخته خواهد شد. جدا از محور ایدئولوژیک، در محور نظامی نیز داعش با جلب حمایت‌های پشت پرده‌ی دولت‌های مستکبر یا کوتاه‌فکر و ملحق ساختن گروهک‌های نظامی و چریکی قارچی‌شکل، روز به روز بر قدرت و نفوذ خود در منطقه می‌افزاید.

در چنین شرایط حساس و بغرنجی مقابله با این گروه افراطی، محتاج به اقداماتی جدی در هر دو حوزه‌ی فرهنگی و نظامی است، ولی شاید اقدامات فرهنگی، از آن حیث که مقابله با مقبولیت اجتماعی این گروه در میان عامه‌ی مردم و نیز دفع انگیزه‌های معنوی و اعتقادی باطل در حمایت از آن خصوصاً در میان افراد عملگرا و به اصطلاح جهادی منطقه به شمار می‌آید، از اولویّت و اهمیّت بیشتری برخوردار است. در واقع اگر از حیث ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) به پدیده‌ی داعش بنگریم، می‌بینیم که کشورهای عراق و سوریه تحت نفوذ و سیطره‌ی این جریان نابودگر قرار دارند و در موقعیتی بسیار متزلزل و ناپایدار به سر می‌برند. سایر کشورهای عربی غیرمتخاصم با داعش نیز در حقیقت، حامیان پشت پرده‌ی آن محسوب می‌شوند. ترکیه نیز حامی رسمی و درجه‌ی یک آن است که احتمالاً به دنبال یک توافق سری و احمقانه با آن با انگیزه‌ی ایجاد خلافتی عاریتی و قابل تبدیل به خلافت عثمانی، در کنار آن ایستاده است. پاکستان نیز با پیوستن طالبان این کشور به داعش که احتمالاً با هماهنگی استخبارات مرموز و پیچیده‌ی آن صورت گرفته، در آستانه‌ی الحاق به داعش قرار دارد. در این میان تنها افغانستان باقی مانده است که گلوگاه استراتژیک داعش برای محاصره‌ی ایران و تسلط کامل بر کلّ جهان اسلام به شمار می‌آید؛ با توجه به اینکه حامیان اصلی و پشت پرده‌ی داعش، خوب می‌دانند که حرکت ابتدایی داعش به سوی ایران، پیش از تکمیل حلقه‌ی محاصره‌ی آن، کاری دشوار است. از این رو، پس از فتح عراق و همراه ساختن ترکیه، کشورهای عربی و پاکستان، پروژه‌ای بسیار مکارانه برای تسلط بر آسیای میانه با اولویت نفوذ به افغانستان را کلید زده‌اند تا با این شیوه، قادر به محاصره‌ی ایران و سایه انداختن بر قدرت‌های رقیبی چون روسیه و چین باشند. این فاجعه‌ای است که در صورت وقوع، زمینه‌ی جنگی بزرگ در منطقه با تجاوز

داعش به مرزهای ایران را فراهم خواهد ساخت و تبعاً بروز جنایات جنگی گسترده‌ای خصوصاً بر ضد شیعیان افغانستان را به دنبال خواهد داشت.

اما در چنین شرایط بغرنج و پیچیده‌ای با چنین دورنمای تاریک و وحشت‌انگیزی، اتفاقی نیست که خداوند در این منطقه‌ی حسّاس، رهبری معنوی با یک ایدئولوژی بسیار قوی و در ضدّیت کامل با ایدئولوژی داعش را ظاهر ساخته است که نهضت فکری و اسلامی مهمّی را از دورترین مرزهای آسیای میانه تا دورترین مرزهای ایران به راه انداخته است و مانند سدی فرهنگی، در برابر نفوذ داعش به قلب افغانستان و محاصره‌ی جمهوری اسلامی ایران ایستاده است. نهضت فرهنگی موسوم به «بازگشت به اسلام» با رهبری عالمی مصلح و مبارز به نام منصور هاشمی خراسانی، بدون شک آخرین سنگر برای مقابله با استیلاء جریان شیطان‌ی داعش بر آسیای میانه و تهدید مرزهای شرقی ایران به شمار می‌آید. این جریان قوی فکری و فرهنگی با تکیه بر گفت‌وگو عقلانی و قرآنی خود که در کتاب ارزشمند «بازگشت به اسلام» و نیز موضع‌گیری‌های بسیار هوشمندانه و محکم آن در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی انعکاس می‌یابد، به صورت بالقوه توانایی آن را دارد که با مبارزه‌ی ایدئولوژیک بسیار عمیق و گسترده با بدعت‌ها و انحرافات فکری جریان داعش به خصوص داعیه‌ی خلافت و رویکردهای عقل‌ستیزانه‌ی آن که در پوشش سلفی‌گری و جهاد ترویج می‌شود، جلوی پیشروی و توسعه‌ی تبلیغاتی آن در این منطقه، بلکه سراسر جهان اسلام را بگیرد و با رسوا ساختن آن از حیث فرهنگی و مبنایی به خصوص برای جوانان ساده‌دلی که به شوق جهاد بدان می‌پیوندند، روند فزاینده‌ی یارگیری آن را کند و متوقف کند. به عنوان نمونه، مهم‌ترین چالشی که منصور هاشمی خراسانی به مثابه‌ی سدی ایدئولوژیک در برابر جریان شیطان‌ی داعش ایجاد می‌کند، دعوت به سوی بیعت با الله در قالب بیعت با حضرت مهدی علیه السلام است. در واقع این عالم مسلمان با نهضت اسلامی بسیار قوی و وزین خود، مسلمانان جهان را به خلافت واحد اسلامی فرا می‌خواند و این فی حدّ نفسه برای مسلمانان شیفته‌ی خلافت و مستعد برای جذب شدن به داعش، جذّابیت کافی را دارد، ولی خلافتی که او به آنان پیشنهاد می‌کند، خلافتی نیست که شیاطینی خلافت و مستعد برای جذب شدن به داعش، جذّابیت کافی را دارد، ولی خلافتی که او به آنان پیشنهاد می‌کند، خلافتی نیست که شیاطینی چون ابوبکر بغدادی در رأس آن باشند، بلکه خلافتی اسلامی است که در رأس آن تنها خلیفه‌ی بر حق خداوند حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد. این دعوت بسیار مهم و کاربردی، در بخش‌های مختلفی از کتاب «بازگشت به اسلام» خصوصاً بخش «منکران حجّیت عقل»، «موانع بازگشت به اسلام»، «مهدی و افسین خلیفه پیامبر»، «توحید خداوند در تحکیم» و نهایتاً «جهاد»، با تکیه بر آیات روشن قرآن کریم و سنت متواتر پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم و براهین محکم عقلی توسط این دانشمند مسلمان تبیین شده و در حال تبلیغ در سراسر جهان اسلام است.

در چنین موقعیت خاصی اما آنچه بسیار ضروری و حائز اهمیت است و جای خالی آن شدیداً احساس می‌شود، حمایت کشورهای منطقه خصوصاً افغانستان و ایران از این عالم مصلح و مبارز است؛ زیرا درست در زمانی که او به عنوان آخرین سنگر در حال مقابله‌ی فرهنگی با نفوذ روزافزون داعش به آسیای میانه است، دولت‌های افغانستان و ایران با غفلت و کوتاهی مرگباری او را از هر لحاظ تنها گذاشته‌اند و هیچ اقدامی برای پشتیبانی از او انجام نمی‌دهند! این غفلت و کوتاهی مرگبار، تا جایی که به نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود، کاملاً آشکار و بی‌پرده است؛ چراکه این نظام نه تنها این سد محکم در برابر داعش را با همه‌ی امکانات خود تقویت نمی‌کند، بلکه به انحاء مختلف و با بهانه‌های واهی و عوامانه، تضعیف و تخریب می‌نماید؛ با توجه به اینکه از آغاز جنبش فکری «بازگشت به اسلام»، بایکوت خبری گسترده‌ای را نسبت به آن در پیش گرفته و از هر گونه انعکاس فعالیت‌های آن در داخل کشور، جلوگیری نموده و تبلیغات فشرده و گسترده‌ای را به صورت غیر رسمی بر ضد آن آغاز کرده و به همه‌ی پیام‌های دوستی آن تاکنون، پاسخ منفی داده است! هیچ شکی نیست که این رویکرد عجیب و نسنجیده، یک خط سیاسی و اشتباه محاسباتی فاحش محسوب می‌شود و از ناپختگی و بی‌بصیرتی مدیران و نهادهای تصمیم‌گیرنده در این کشور حکایت دارد؛ زیرا واضح است که شکست این جنبش اسلامی در شرق این کشور، چیزی جز یک فاجعه برای این کشور نخواهد بود؛ با توجه به اینکه داعش را به جریانی بی‌رقیب در مرزهای شرقی آن تبدیل خواهد کرد، همچنانکه تقریباً به جریانی بی‌رقیب در مرزهای غربی آن تبدیل شده است و این به معنای محاصره‌ی کامل آن توسط این جریان مخوف و شیطانی است!

به هر حال، چیزی که کشورهای مسلمان منطقه خصوصاً جمهوری اسلامی ایران و افغانستان باید بدانند آن است که حمایت سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و در صورت لزوم نظامی آن‌ها از نهضت بازگشت به اسلام و رهبر آزاده و مبارز آن منصور هاشمی خراسانی، نیروی فرهنگی و عملیاتی مترakمی را برای دفع داعش آزاد خواهد کرد و از فاجعه‌ای بسیار بزرگ در آسیای میانه جلوگیری خواهد نمود؛ زیرا هنگامی که اذهان مسلمانان منطقه نسبت به بی‌اساس بودن ایدئولوژی داعش و نامشروع بودن خلافت سرکرده‌ی آن روشن شود، حمایت‌های مالی و انسانی آنان از آن کاهش می‌یابد و متوقف می‌شود و حتی به مقابله‌ی فرهنگی و چه بسا نظامی با آن تبدیل می‌گردد و ناکامی این گروه در این منطقه را حتمی می‌سازد. این اقدام بسیار حیاتی و مهمی است که نباید در آن تعلل صورت گیرد؛ چراکه این گروه خبیث دست در دست اربابان کافر و منافق خود در تدارک

هجومی وحشیانه و قریب الوقوع به منطقه است و منصور هاشمی خراسانی تنها کسی است که از لحاظ ایدئولوژیک توانایی ایستادگی در برابر آن و جلوگیری از نفوذ آن را دارد، مشروط به اینکه کشورهای مسلمان منطقه خصوصاً ایران و افغانستان، هر چه زودتر تماس‌های لازم را با او برقرار کنند و به عنوان حامیان همه‌جانبه‌ی او در صحنه حاضر شوند و حامیان همه‌جانبه‌ی داعش را از صحنه خارج سازند؛ کاری که البته جز با هوشیاری، پختگی و دوراندیشی کافی مسئولان عالی این دو کشور امکان‌پذیر نخواهد بود.

